



آن چه «نسل زد» از آن فاصله می‌گیرد، اصل دین نیست؛ لزوم شناخت بی‌طرفانه

نسل زد به دنبال این است که با فاصله‌گیری از قالب‌های سنتی، ایمان را به تجربه شخصی و معیارهای علمی پیوند زند.

نسل زد به دنبال این است که با فاصله‌گیری از قالب‌های سنتی، ایمان را به تجربه شخصی و معیارهای علمی پیوند زند.

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه-فاطمه علی آبادی: در سال‌های اخیر، بحث و گفتگو پیرامون نسل «زد» در ایران به یکی از موضوعات محوری در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و دینی بدل شده است. این نسل که در بستر جهانی دیجیتال، شبکه‌های اجتماعی و تحولات پرشتاب سیاسی و اقتصادی رشد یافته، نه به طور کامل از سنت‌های نسل‌های پیشین گسسته و نه ادامه دهنده بی‌چون و چرای همان الگوهاست. تجربه‌های روزمره، شنیده‌های خانوادگی و مواجهه مستمر با گفتمان‌های انتقادی نسبت به «دین» و نقش آن در عرصه عمومی، ذهنیتی تازه در آنان شکل داده است؛ ذهنیتی که در آن عقلانیت جدید موارد دیگر شده است. فهم این نسل، بدون درک پیوند میان ویژگی‌های موروثی و خصوصیات برآمده از زیست جهان‌امروزی آنان، امکان‌پذیر نیست؛ چراکه در این ترکیب، هم رگه‌هایی از دینداری و معنویت باقی مانده و هم گرایش به بازتعریف شخصی و انسانی دین، با ظرفیت‌هایی برای زیست جدید دیده می‌شود.

بر همین اساس برای بررسی این مهم که «نسل زد، دین‌گرای است یا دیندار؟» با جبار رحمانی عضو هیئت علمی پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی وزارت علوم و تحقیقات و فناوری به گفتگو پرداختیم که بخش نخست آن در ادامه تقدیم مخاطبان می‌شود:

آن چه «نسل زد» از آن فاصله می‌گیرند، اصل دین نیست؛ لزوم شناخت بی‌طرفانه

*در مواجهه با نسل «زد» در ایران، چگونه می‌توان میان ویژگی‌های موروثی از نسل‌های پیشین و خصوصیات متمایز برآمده از تجربه زیسته آنان تمایز گذاشت، و این تمایز چه تأثیری بر ارزیابی فرهنگی و اجتماعی این نسل دارد؟

در بحث‌های امروز جامعه ایران، نسل «زد» گاهی با ستایش و گاهی با انتقاد شدید توصیف می‌شود. اما پیش از هرگونه داوری، باید این نسل را به عنوان واقعیتی اجتماعی با مختصات خاص خود شناخت. واقعیت این است که آنان نه به طور کامل از نسل‌های پیشین گسسته‌اند و نه کاملاً ادامه دهنده همان الگوها هستند. بخشی از ویژگی‌هایشان ریشه در تربیت والدین و نظام آموزشی پیشین دارد و بخشی دیگر، حاصل تجربه زیسته و انتخاب‌های این نسل متفاوت در دنیای امروز است.

نگاه‌ها به این نسل، بسته به زاویه دید، گوناگون است. منتقدان بیشتر بر فاصله‌گیری آنان از آرمان‌ها و ارزش‌های سنتی تأکید می‌کنند. مدافعان بر انعطاف‌پذیری، نگاه واقع‌گرایانه و بینش انسانی ترشان انگشت می‌گذارند.

نخستین گام در مواجهه با نسل «زد» باید شناخت علمی و بی‌طرفانه ویژگی‌های واقعی آن و نه قضاوت بر اساس معیارهای نسل‌های گذشته باشد. برای فهم دقیق‌تر این نسل، چند شاخص برجسته در رفتار و نگرش آن‌ها قابل ذکر است نخست اینکه برخلاف نسل‌های دهه شصت و هفتاد که در بستر گفتمان‌های ایدئولوژیک رشد کردند، نسل «زد» کمتر از ۱۰ تا ۱۲ درصد گرایش سیاسی-ایدئولوژیک فعال دارد.

آنان ترجیح می‌دهند زندگی شخصی را بر اساس واقعیت‌ها و منافع ملموس و تجربه زیسته پیش ببرند. خصیصه دیگر این نسل واقع‌گرایی آنهاست، آنها برای زندگی در این جهان تلاش می‌کنند و قرار نیست به وضعیت موعودی برسند به عبارت دیگر این نسل در جهان واقعی زندگی می‌کند، نه در ایده‌آل‌های آرمان شهری سیاست‌گذاران. این واقع‌گرایی می‌تواند دلالت‌های مختلفی داشته باشد چه در جستجوی بهره‌بردن از لحظات زندگی باشند و چه با پذیرش روزمرگی پیش بروند، رویکردشان در تضاد با نظام آموزشی ایدئولوژیک نسل‌های پیشین است.

الگوهای جنسیتی این نسل متفاوت از نسل‌های قبلی‌شان است، مرزبندی‌های سخت و نگاه صفر و یکی به روابط زن و مرد که در فرهنگ رسمی هم عمیقاً نهادینه شده، چندان برایشان معنا ندارد. آنان روابط انسانی را بر اساس احترام و تعامل تعریف می‌کنند، نه کلیشه‌های جنسیتی. به نظر مهم‌ترین خصیصه این نسل نسبت آنها با تبعیض‌های سیستماتیک و ذات‌گرایانه است. این نسل تبعیض و نهادینه‌سازی فرودستی بر اساس قومیت، مذهب یا جنسیت را نمی‌پذیرد و تفاوت‌ها را ذاتی و

ارزشی گذاری شده نمی داند. برایشان این گزاره که «به خاطر مذهب یا قومیت خاص، فرد بی ارزشی هستی» غیرقابل قبول و حتی بی معنا است اگر در برخی موقعیت های قدرت قرار داشته باشند.

***چگونه تجربه های غیرمستقیم «نسل زد» بر نگرش آنان تأثیر گذاشته است؟**

در خصوص نسل «زد» و تجربه آنان از دین، باید توجه داشت که بسیاری از افراد این نسل در دهه سنی نوجوانی قرار دارند و در این سن، قضاوت قطعی کمی زودهنگام است. با این حال، پیمایش ها نشان می دهد که وضعیت مشارکت مذهبی در کشور همچنان نامناسب نیست؛ بیش از نودوهشت درصد جامعه به خدا اعتقاد دارند و میانگین مشارکت در آئین های جمعی بین شصت تا شصت و پنج درصد است، که وضعیتی نرمال و متعادل به شمار می آید. این گزاره های حاصل از پیمایش های ملی تا حدی شامل این نسل هم می شود.

آمار نشان می دهد که نیازی نیست نسل جدید را متهم به بی دینی کنیم، آن چه آنان از آن فاصله می گیرند، «اصل دین» نیست؛ بلکه دینی است که در تجربه و گفتگوهای پیرامونی خود دریافته اند که به زندگی روزمره شان آسیب زده، آن را تلخ و مشقت بار کرده و آن ها را در تنگنایی معیشتی و روانی قرار داده است

این آمار نشان می دهد که نیازی نیست نسل جدید را متهم به بی دینی کنیم. آن چه آنان از آن فاصله می گیرند، «اصل دین» نیست؛ بلکه دینی است که در تجربه و گفتگوهای پیرامونی خود دریافته اند و این حس را دارند که به زندگی روزمره شان آسیب زده، آن را تلخ و مشقت بار کرده و آن ها را در تنگنایی معیشتی و روانی قرار داده است. آنها در فضاهای خانوادگی و رسانه ای در حال بزرگ شدن هستند که دائماً این نگاه به دین مورد نقد و بازاندیشی جدی قرار می گیرد. لذا نمی توان آنها را بی دین دانست آنها این نوع نگاه به دین را نمی پذیرند. ممکن است این نسل شخصاً این فشار یا آسیب را تجربه نکرده باشد، اما در گفتگوهای والدین و دیگر بزرگ ترها شنیده که برخی سیاست ها و فرهنگ های غالب چه پیامدهایی برای حیات و معیشت ایجاد کرده است. هنگامی که نقد این نگاه به دین به موضوعی رایج در «گفتگوهای درونی خانواده» بدل شود، طبیعی است که نسل جدید علایق عمیقی نسبت به آن پیدا نکند.

هرچند تربیت دینی آنها بسیار متفاوت از تربیت دینی دوره نوجوانی والدین شان است و شاید تفاوتی بسیار عمیق را بتوان بین این دو الگوی تربیتی (تربیت دینی حداکثری دوره نوجوانی والدین شان و تربیت دینی حداقل و گاه بسیار رقیق این نسل توسط همان والدین) مشاهده کرد. در دهه شصت، کودکان عمیقاً به دین تعلق داشتند، زیرا والدینشان تعلق خاطر جدی به دین داشتند و در فضای خصوصی، هیچ گاه علیه دین سخن نمی گفتند. دین در آن فضا همواره حرمت داشت و رفتارها و آئین ها نیز با آن هماهنگ بود و به صورت زنده به نسل بعد منتقل می شد. اما اکنون، وقتی کودکان در مهمانی ها یا محافل خانوادگی والدین و آشنایان، پیوسته سخنانی انتقادی علیه آن می شنوند، دلیلی وجود ندارد که نسبت به آن دل بستگی ویژه ای پیدا کنند ضمن آنکه این نسل عملکرد برخی سیاست ها در جامعه را به عینه می بیند. به همین دلیل است که در این نسل، ذهنیت دینی حالت عادی و خنثی پیدا کرده است، چندان حساس یا مناقشه برانگیز نیست.

***جایگاه دین در فرآیند هویت یابی نسل های جدید چگونه از محوریت مطلق به یکی از گزینه های متنوع تغییر یافته است؟**

در مجموع، دین به مثابه تنها روایت مرکزی هویت یابی، دیگر در هیچ یک از نسل های جدید معنای پیشین خود را ندارد. دین اکنون صرفاً یکی از عناصر هویت یابی است که جوانان امروز ممکن است به آن رو بیاورند.

بخشی از آنان ممکن است همان نگاه به دین که رسمی عرضه می شود انتخاب کنند، بخشی دیگر به جریان های نوپدید دینی گرایش پیدا کنند، گروهی به معنویت گرایی های جدید روی آورند، و حتی ممکن است عده ای هیچ گونه پیوند محوری با دین نداشته باشند. این امر بستگی دارد به میزان جامعه پذیری دینی که هر فرد تجربه کرده است، و به همان نسبت می توان نقش دین یا عناصر معنوی را در هویت یابی آن ها تشخیص داد. با این حال، در کل، نسل جدید به دلیل واکنشی که نسل والدینشان نسبت به آن نگاه نشان داده است، دین را از جایگاه عنصر کلیدی هویت یابی خود کنارگذاشته اند. این کنار گذاشتن نتیجه انتخاب خود این نسل به تنهایی نیست؛ بلکه محصول آموزش و تلقینی است که از نسل پیشین و جامعه پیرامونی شان دریافت کرده اند.